

مبارزان داعش قرون وسطایی نیستند

اگر بخواهیم منبع ایدئولوژی و خشونت دولت اسلامی (داعش) را بفهمیم باید به انقلاب فرانسه نگاه کنیم. نحوه تفکر این گروه بسیار مدرن تر و دارای سنتی غربی تر است.



اگر بخواهیم منبع ایدئولوژی و خشونت دولت اسلامی (داعش) را بفهمیم باید به انقلاب فرانسه نگاه کنیم. نحوه تفکر این گروه بسیار مدرن تر و دارای سنتی غربی تر است.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از گاردین، طی هفته‌های گذشته صداهای پس‌زمینه بسیاری شنیده شده‌اند که می‌گویند دولت اسلامی (داعش) و ایدئولوژی‌اش نوعی بازگشت به گذشته هستند. بیشتر مواقع نیز این نوع صحبت‌ها در قالب‌هایی مانند سخنان هفته گذشته نیک کلگ معاون نخست‌وزیر مطرح می‌شوند که گفته بود آن‌ها «قرون وسطایی» هستند. اما در حقیقت، نحوه تفکر این گروه بسیار مدرن تر و دارای سنتی غربی تر است.

با توجه به خشونت شدید مبارزان داعش و تصاویر نشان داده شده از جنازه‌های سر بریده شده، قابل درک است که بخواهیم این اعمال را با توصیفی «دیگر» توجیه کنیم. اما این امر ضرورتاً به ما کمک نمی‌کند تا درک کنیم چه چیزهایی در معرض خطر قرار دارند. مخصوصاً، حتی به نوعی این ادعای معاصر، جهادی را می‌پذیرد که به گذشته‌ها و منبع‌های اصلی اسلام بازمی‌گردد و چنانچه یکی از حامیان درجه یک داعش دوست دارد در توییت‌ها بگوید: دنیا تغییر می‌کند، اسلام نمی‌کند.

این تنها سوالی برای بحث‌های آکادمیک نیست؛ که تأثیراتی واقعی دارد. یکی از جاذبه‌های ایدئولوژی جهادی برای بسیاری از جوانان این است که قدرت نسلی را در جامعه خودشان منتقل می‌کند. جهادیون، و به طور گسترده‌تر اسلام‌گرایان، خود را به عنوان افرادی که به دینشان وفادار هستند معرفی می‌کنند و در عین حال می‌گویند پدران و مادرانشان در سنت «فرهنگ» گیر کرده‌اند.

این مسئله باید بسیار مشخص بیان شود: جهاد امروزی بازگشتی به گذشته نیست. یک ایدئولوژی مدرن و ضدسنتی است که به طور چشمگیری وامدار تاریخ سیاست‌ها و فرهنگ‌های غربی است. وقتی که ابوبکر البغدادی در ماه جولای سخنرانی خود را در مسجد بزرگ موصل انجام داد و ایجاد دولت اسلامی با رهبری خود را به عنوان خلیفه اعلام کرد، نقل‌قول‌هایی نیز از ابوالمعدودی متفکر هندی پاکستانی بیان کرد؛ فردی که حزب جماعت اسلامی را در سال 1941 تاسیس کرده بود و مبتکر اصلی واژه دولت اسلامی امروزی است.

دولت اسلامی المعدودی شدیداً از ایده‌ها و مفهوم‌های غربی وام گرفته است. او از باوری استفاده می‌کند که بین اسلام و سنت‌های دینی دیگر مشترک است، و آن این است که خداوند به تنهایی قاضی نهایی یک انسان است و بعد این ایده را تبدیل می‌کند: قضاوت خداوند را در چارچوب مالکیت نهایی و «سلطه مطلق» بازگویی می‌کند. المعدودی همچنین از درک‌های دنیای طبیعی که توسط قوانینی اداره می‌شوند که نشانگر قدرت خداوند هستند استفاده می‌کند. ایده‌هایی که در قلب انقلاب علمی قرن هفدهم وجود داشتند. او این دیدها را با سلطه خداوند در می‌آمیزد و بعد هم این سلطه را از دید سیاسی تعریف می‌کند و او را سلطان مطلق می‌نامد. به این ترتیب دولت اسلامی و خداوند با یکدیگر آمیخته می‌شوند و خدا سیاسی می‌شود و سیاست هم مقدس. همچنین سلطه‌ای در فرهنگ قرون وسطی کاملاً غایب است که دنیایی تکه تکه داشت و چندین منبع قدرت موجود بودند. به جای آن، منبع آن در سیستم دولتی غربی و انقلاب علمی دیده می‌شود.

اما وام‌داری المعدودی نسبت به تاریخ سیاسی اروپایی فراتر از درک او از سلطه می‌رود. ایده دیگری که در مرکز افکار او قرار دارد انقلاب فرانسه است که از نظر او قول «دولتی بر پایه قواعد و اصول» خاص را می‌دهد، نه دولتی که بر پایه یک ملت و یا مردم بنا شده باشد. از نظر المعدودی پتانسیل این مسئله در فرانسه از بین رفته بود و دستاورد او یک دولت اسلامی بود.

در فرانسه انقلابی، این دولت است که شهروندان را به وجود می‌آورد و هیچ چیز نباید بتواند بین شهروند و دولتش بایستد. این درست دلیل همین مسئله است که حتی امروزه هم سازمان‌های دولتی فرانسه از نظر قانونی نمی‌توانند درباره نژادها اطلاعات جمع‌آوری کنند زیرا ممکن است موجب ایجاد جامعه واسطه میان دولت و شهروندان شود. شهروند جهانی، که از جامعه، ملت و تاریخ خود جدا شده است در قلب بینش المعدودی به عنوان «شهروندی در اسلام» قرار دارد. درست همانطور که فرانسه انقلابی شهروندان خود را به وجود می‌آورد و آن‌ها بیرون از دولت به هیچ‌وجه قابل تصور نبودند، دولت اسلامی داعش هم شهروندان خود را به همین صورت به وجود می‌آورد. این درست در پایه بحث در غیر این صورت غیرقابل درک المعدودی قرار دارد که یک انسان تنها می‌تواند یک مسلمان در دولت اسلامی باشد.

برای درک این موضوع به قرآن رجوع نکنید بلکه به انقلاب فرانسه و در نهایت سکولاریزه شدن ایده‌ای که ریشه‌اش را در مسیحیت اروپایی پیدا می‌کند بنگرید: «خارج از کلیسا رستگاری وجود ندارد»، ایده‌ای که با تولد دولت‌های مدرن اروپایی تبدیل شد به «خارج از دولت انسانیت قانونی وجود ندارد». این ایده حتی امروزه هم قدرت خارق‌العاده‌ای از خود نشان می‌دهد و منبع معنایی اصلی پناهنده بودن است.

اگر دولت داعش شدیداً مدرن است، خشونت آن نیز همین گونه است. مبارزان داعش به آسانی افراد را نمی‌کشند، بلکه به دنبال تحقیر کردن آن‌ها هستند؛ درست همانطور که هفته گذشته دیدیم آن‌ها سربازان سوریه‌ای را در حالیکه تنها لباس زیر به

تن داشتند به قتل رساندند. و آن‌ها می‌خواهند حتی جنازه‌های قربانیانشان را نیز بی‌احترام کنند و این کار را بیشتر از طریق تغییر آن‌ها بعد از مرگ انجام می‌دهند. این دستکاری‌های بعد از مرگ به هدف نابود کردن جسد به عنوان یک وجود انفرادی انجام می‌شوند. جسد تبدیل به نشانی از چندگانگی می‌شود که باید نابود شود و دستکاری آن، چیزی که زمانی بدن انسان بود را تبدیل به غریبه‌ای مکروه و منفور می‌کند. انجام چنین اعمالی در جنگ‌های امروزی کاملاً آشکار و همچنین رو به افزایش است.

از برنامه‌های مرکزی دیگر داعش ادعای مالکیت میراث مسلمانی است به لباس البغدادی نگاه کنید. بخشی از مقابله با این امر درک منابع معاصر ایدئولوژی و خشونت آن است. به هیچ وجه نمی‌توان این مسئله را به عنوان بازگشتی به ریشه‌های اصلی اسلام شناخت. این یکی از فرضیه‌های هسته‌ای حامیان آن است، فرضیه‌ای که نباید به هیچ وجه مورد باور قرار گیرد.